

آقای کاووس سختک می‌گویند: «دانشمندان اسلامی باید پاسخ این پرسش را بدهند که مفهوم علم و تکنولوژی را چگونه تعریف کنیم غیردینی، مادپرگانه و مخرب ارزش انسانی نباشد»<sup>(۱)</sup>

آقای محنتک پرستی برای دانشمندان اسلامی طرح می‌کند که جوابی ندارد زیرا پرسش آن چنان اشتباه طرح شده است که نمی‌توان پاسخی برای آن یافت. با پیدا کردن تعریفی از علم و تکنولوژی که مادپرگانه نباشد نمی‌توان خلقت مادپرگانه‌ی علم و تکنولوژی را تغییر داد.

# مسائل مدرنیته

## صنعت و خرد مدرن

اگر مثلاً تکنولوژی مخرب ارزش‌های انسانی باشد چه طور می‌توان تعریفی یافت که در آن تکنولوژی مخرب ارزش‌های انسانی نباشد یا اگر علم غیردینی باشد چگونه دانشمندان اسلامی می‌توانند تعریف دینی از آن بیابند؟ برای تشخیص آثار سودمند و زیان‌آور علم و تکنولوژی باید به خود آن‌ها رجوع کرد و نه به ارزش‌های خارج از آن‌ها. باید مبانی علم و تکنولوژی را شناخت و به دید جزئی‌نگر، دقیق، سرد و فشارزنی آن پی‌برد تا بتوان تعریف درست آن را یافت. ولی اگر بخواهیم از پیش به دل‌خواه خود دنبال تعریفی بگردیم که چنین چنان باشد و این چنین و آن چنان نباشد دیگر این تعریف علم نمی‌شود.

بعد از نگاه به وضع عربستان در قبال علم و تکنولوژی می‌گویند: «برای کشورهای خاورمیانه اهمیت بسیار دارد که برنامه‌ی تکنولوژیک خود را سازگار با ساختار اجتماعی و فرهنگی‌شان نمودن و تنظیم کنند»<sup>(۲)</sup> یعنی برنامه‌ی تکنولوژیک تمدن کنندگانه که تکنولوژی را داشته باشد هم روابط عقیداتی و شیخ و شیوایی را هم علم را داشته باشند هم بنیادهای فرهنگی عقیداتی قبلی‌ها را. آیا این شرفی است؟ آیا این گفته بر خلاف علم و جامعه‌شناسی نیست؟ یا ذهنیت استورهای عربستان را می‌توان با ذهنیت علمی تفریق کرد و به نتیجه رسید؟ آیا ذهنیت استورهای می‌تواند مبانی تفکر صنعتی شود؟

ایشان بازمی‌گویند: «اصول دینی باید در هدایت تحقیق علمی نقش داشته باشد»<sup>(۳)</sup> اما چگونه و به چه شکل؟ آیا تحقیق علمی خود دارای اصول خویش نیست؟ اگر هست این اصول چیست؟ و آیا می‌توان از بیرون اصول به آن تحمیل کرد؟ اگر می‌توان چگونه؟

ایشان می‌گویند: «تمدن اسلامی بدون ایجاد تکنولوژی خودش که مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی باشد نمی‌تواند در آینده قدم داشته باشد. اما ایجاد تکنولوژی و علمی که بر جهان‌بینی اسلامی مبتنی باشد به چه معناست؟»<sup>(۴)</sup>

ایشان توانایی جواب دادن به این سؤال را ندارند چرا که طرح سؤال اشتباه است. آقای محنتک نمی‌تواند تکنولوژی، خداهان ذهن تکنولوژیک، و روابط تکنولوژیک است. حال چه در جامعه‌ی اسلامی باشد چه مسیحی و چه کنفوسیوسی. برای رسیدن به جامعه تکنولوژیک باید به عواقب آن پیش جامعه‌ی مدنی، دموکراسی، جامعه‌ی قانون‌مدار و مؤلفه‌های دیگر آن تن داد. حتی شاید نتوان از مؤلفه‌های مدنی، ولی همچون از خودبیگانگی، تنهایی، سرکشگی و پوچی به سلامت

جست. اگر پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مثل تکنولوژی را داشته باشیم و بخواهیم تکنولوژی را جذب کنیم باید آن‌ها را از حوزه‌ی اجتماعی دور نگه داریم. باید به حوزه‌ی فردی و خصوصی‌شان برسیم. تفکرات، نگرش‌ها و تعالیمات گوناگون در تاریخ از بین نمی‌روند. بلکه حوزه‌مدنی می‌شوند در غرب هم هنوز تفکر چادویی وجود دارد ولی عمل کرد آن در حوزه‌ی خاص خود است. در آزمایشگاه فیزیک و خط تولید اتومبیل جایی ندارد. تفکر چادویی در سطحی جا گرفته که آسیبی به ذهن صنعتی نمی‌زند. به این دلیل ذهن صنعتی مرتباً با ابتذالات صنعتی جامعه‌ی ما آفتاب می‌کند که مبانی خود را پیش‌پیش دراست. آقای محنتک نه تنها این مبانی را نمی‌شناسد بلکه اصلاً در این چهل مانی دیگری برای صنعت هستند. نمی‌دانند که گرفتاری شامس جوامع پیش صنعتی صنایع همان مبانی فرهنگ صنعتی است.

ما می‌توانیم تکنولوژی‌یی بیابیم که با روابط و فرهنگ این بختیاری همخوانی داشته باشد. آن‌ها خود صنایع بدوی و دستی همخوان با فرهنگ خود را در طی قرون ایجاد کرده‌اند و هم‌اکنون مشغول آن هستند. مطمئناً اگر کارخانه‌ی فرش ماشینی را به آن‌جا ببریم، دارا اقی و خوبیده روی زمین، کارخانه‌ی فرش ماشینی را ورشکست خواهد کرد. زیرا تکنولوژی دارای قانون مدنی خود است. و روابطی هماهنگ شدن با روابط اینی را ندارد. فرهنگ صنعتی بر روی مبانی فرهنگی، بنا شده است که از مابین دوری می‌کند و سزای طرح سؤال می‌نماید. حال اگر این صنعت به جایی برود که میناغانی یا سؤال ندارد، تمامی جهان را با اسطوره‌های خود به طور ایقانی می‌نگرد. کاربرد خود را از دست می‌دهد و توانایی رشد نمی‌یابد.

همپای آن که بر روی چاه نصب شده است یا کوچک‌ترین اشکالی به کناری افکنده می‌شود، و در فزانت که همخوان با ذهن پیش صنعتی است کاربرد خود را از دست نمی‌دهد و کارایی بیش‌تری دارد. تکنولوژی نمی‌تواند تنهایی با عقیداتی‌های فرهنگی و اجتماعی عربستان هماهنگ کند. اگر بخواهیم تکنولوژی و عربستان را هماهنگ کنیم چیزی که باید تغییر کند تکنولوژی نیست، بلکه عربستان است. عربستان مجبور است فرهنگ مادی و معنوی خود را به نقد بگیرد و بدین‌وسیله به گمنامی با گذشته‌ی خود برسد. باید روابط پادینه‌شنینی را به نابودی کشد و روابط صنعتی را جانشین آن‌ها کند. اگر چنین نکند تکنولوژی قابل انتقال به آن نیست. با هیچ‌یک از پدیده‌های آن جامعه همخوانی ندارد. لذا در این‌جا نمی‌گردد. اگر عربستان چند تکنولوژی را از غرب خریده است و در آن‌جا کار می‌کند نباید فریب آن را بخورد. این صنایع پشتشان به درآمدهای نفتی است. روی پای خود نایستاده‌اند. تکنولوژی، فرهنگ و روابط اجتماعی خاص خود را می‌طلبد. اگر درآمد نفتی در عربستان به پایان رسد این صنایع هم بدون شک نابود می‌شوند.

تکنولوژی بر پایه‌ی علوم جدید به وجود آمده است. علمی که بر پایه‌ی معرفت مدرن شکل گرفتند. وقتی این تکنولوژی به این‌جا می‌آید بر پایه‌ی ساخت منسجم



## هوشنگ ماهر و یان

سنت در سطح می ماند فیزیکه شیمی، مکانیک و علوم اجتماعی دارای متافیزیک خاص خود هستند یا نه؟  
 «آری، اگر ما این کار کردیم نمی یابیم و کارشناسی مدرن هم با بنیادهای کهن فرهنگی چفت و جور نمی شود. اگر کارخانه ای در کشور سازند، رانندگان مدرسه صدمه دارد به این رو دنیا که می آید رانندگانش به هشت درصد و ده درصد می رسد و به محض این که موبیلدهای دولتی و سهمیه ای از وی قطع شود ورشکسته اعلام می شود تازه اگر سرمایه اقتصادی باشد، بیش تر بده و بستان دلای دولتی و تجاری آن را سرمایه نگاه می آید. حسنت خشن گانده و جزی نگر و شکاک می طلبد و با کیفیت کلی نگر و سنتی و ایقانی نمی توان آن را راه برد»

تکنولوژی متافیزیک خود را می طلبد با خویش تکنولوژی نمی توان صنعتی تا در متافیزیک مدرن را جذب و دربر و برمی خیزد. ما به نخبیت بسطوطهای خود غلبه نکردیم، تا با نقد سنت از آن فاصله نگرفتیم، به تنها به ایجاب و پیشرفت تکنولوژی نمی رسیدیم بلکه قادر به وارد کردن تکنولوژی هم نمیستیم. با معرفت پیش مدرن نمی توان علوم را به پایه های تکنولوژی هستند خودی و این جایی کرد

اصولاً در معرفت پیش مدرن راهی برای علوم تجربی و اثباتی نیست. این علوم آمدند تا جهان را بشناسند و در آن تصرف کنند. معرفت پیش مدرن تمامی جهان را در کلیت، هماهنگ و یکگانه در خاطر دارد. نیازمند تجربه ای علمی نیست. علوم جدید در همه چیز شک می کنند، تا در متافیزیک خود بیشتی پیش مدرن با یقین آغاز می شود و شک در متافیزیک آن کفر است.

\*\*\*

باری بعد از این مقدمه بسینیم مشکل انتقال تکنولوژی در ایران چیست؟

اگر به دنبال موانع توسعه ای صنعتی ایران بگردیم بدون تردید باید به بنیادهای ترین مسئله یعنی نقد نشدن مبانی فرهنگی مان بپردازیم. موانع را در نهادن بنیادهای مدرن بیابیم. علوم و صنایع، شاخ و برگهای ریشه و تنه ای هستند که در بنیادهای خود که مدرنیته است ریشه دوانند. بدون جذب مدرنیته نمی توان شاخ و برگ آن را به عزایت گرفته اگر ریشه و تنه و شاخ و تناسب نداشته باشند شاخ و برگهای بی تابند و به نسیبیه به زمین می ریزند

آن که در ایران مبانی بنیادی علوم و فناوریهای اثباتی و پیش صنعتی بهتر از صنایع مدرن کار می کند این که قالب سازی به روش مارشال کورنر متداول تر از قالب سازی مدرن است. این که کاشای به روش سنتی از کارخانه کشی دوزی یا خط تولید مدرن نمی آورد این که تولید آجر با کوره های دستی و خشک سازی با دست و پا به وسیله خانواده های مهاجراتی که سال ها چند عامه بعد از بارشگی بهار به طرف کوره های آجر سرازیر می شوند و از کوره خرما سال تا دختران پانزده ساله و پیرمردان هفتاد ساله مشغول کار آگری می شوند و هنوز سود آوردن تمجیبار نیست؟

و در کنار آن ها کارخانه های مدرن با خشک کن ها و کوره های تونلی در پیرامون افتادند و در حال رنگ زدن هستند. کارخانه هایی که با چند اپراتور، تولیدی چندین

دها برابر آن کوره ها دارند. با کیفیت به مراتب بالاتر و تنوع در محصولات

و حتی این واحدهای تولیدی را صنایع می شیم. حیرت زده می شویم. اگر مارکس زنده بود با دیدن چنین پدیده ای تنوری جذب تکنولوژی پیش رفتی خود را پس می گرفت. پیش خود سلم سوم سرمایه را که در قلمرو گرایش به کاهش نرخ سود را تشویرزه کرده بود پاره می کرد وقتی که می دید عدای می رسد این گروه می شنند مقداری نفت سیاه در آن می ریزند خشت هایی را که با دست و پا ساخته و در جلوی آفتاب خشک کرده اند در روی آن می چسبند و دست آخر نفت سیاه را آتش می زنند و با پرت ۵۰٪ آجر تولید می کنند و هنوز دوام آوردند. شگفت زده می شد و تازه وقتی به مارکس می گفتند که در بسیاری موارد این کارگاه از کارخانه ای با تابلوهای کامپیوتری، خط تولید مدرن، کوره و خشک کن های تونلی یا در تموکوبل های اتوماتیک و چشمه ای الکتریکی که در تصور مارکس هم نمی گنجید، موفق تر است چه می کرد؟ یا اگر کشت و صنعت هایمان را با تکنولوژی

● صنعت در کنار چراگردن و اندیشیدن است.

و اندیشیدن و چرا کردن همراه با آزادی

اندیشیدن و آزادی چرا کردن. چرا کردن در

پدیده ای تمامی هستی و وجود. تا به این

آزادی ها نرسیده ایم. تا بافت عشیره ای به ما

فرمان می دهد و تا بنیادهایمان نقد نشده و به

خود مدرن نرسیده ایم همان پیل دهقان و

همان پای در گل فرورفته ی خشت زن

مهاجراتی کارایی پیش نری دارد تا کجما این و

کوره ی تونلی و چشم الکتریکی وارداتی.

مدرن و مهندسی تمدن آن می دید و آن را با کشاورزی

مشتی مان که به بیل و گاو آهن می چسب است قیاس

می نمود و مقدار محصول و مخارج در هر کتار این دورا

مقایسه می کرد چه می گفت؟

اگر مارکس زنده بود کاپیتال و گروندریسه را پارامپاره

می کرد اشکلی تمام صنایعها و خوشحاشی را بر

تنوری های اقتصادی به دریا می ریخت و زرا کتار اورگ کتاب فلیانت سرمایه خود را به آتش می کشید و ما

پدیده های مدرن را به آن منطبق کنیم؟ و در می ماندیم. مهندسی و طراحی که در راه بردن واحدهای تولیدی می افتادند آن را می بستند و به بخش های دولتی و تجاری بر می گشتند

این نشان می دهد که ذهن ما چه قدر به یقین ها چهز بود. ماری از ذهن تحلیلی و استقادی بوییم و اصلاً چیزی صنعتی و مدرن در ذهنمان جای نداشت.

تهای تکنولوژیکی است که می توانند

شاهد نوآوری های تکنولوژیکی باشد. کسی که

تکیه بر حرفان خردگزیر زده است نه تنها قادر

به چنین کاری نیست، بلکه از راهبری همان

تکنولوژی وارداتی هم عاجز و درمانده است.

ما در این صدساله ای اخیر واحدهای صنعتی زیادی

ایجاد کرده ایم. تکنولوژی مدرن هم وارد کرده. حتی

نصب و راه اندازی شده ای این واحدها را تحویل گرفتیم.

مسانب سازی تسویز و اراک را داشتیم که دارای

مسانب ترین تجهیزات با قدرت بالا بودند. ماشین های

تراش و پرس های با قدرت زیاد داشتیم که کارخانه های

ماشین سازی آلمان و ایتالیا و - آرزومند داشتن آن ها

بودند ولی نتوانستیم این صنایع را مدیریت کنیم.

نتوانستیم ماشین سازی کنیم. چرا؟

«ماکس وبره در سرمایه داری غرب نظمی می بیند

که از علم استفاده ای نمی کند. آیا ما به آن نظم دست

یافتیم که خودمان از علوم در صنعت سودجوییم؟»

هیچگاه از یک نظریه علمی به ایجاب تکنولوژیکی

نرسیده ایم.<sup>(۱۵)</sup> اگر می توانستیم از علم در تکنولوژی

سودجوییم این گونه دانشکده های فنی و مراکز علمی مان

با صنعت فاصله نداشتند و به دو حوزه ی جدا و یکگانه یا

هم تبدیل شده بودند و ارتباط نزدیکی نداشتند.

ما به زبان ماکس وبر سرمایه داری همان نظریه که

شماره ۱۳۳  
شماره ۱۳۳  
شماره ۱۳۳

کشورهای هم‌چون قطر، که قبل از ورود به اقتصاد جهانی و نفتی شتر و درخت خرمایی داشتند تلم شود چه می‌کنند؟

با تکیه بر دلار نفتی نمی‌توان ذهن صنعتی پیدا کرد با دلار نفتی نمی‌توان به توسعه پایدار اقتصادی - صنعتی رسید و دست آخر با دلار نفتی نمی‌توان اقدام به انتقال تکنولوژی کرد.

دلار نفتی غرضی دارد که باید یک به یک آن‌ها را مطالعه اقتصادی و جامعه‌شناختی کرد دلار نفتی نباید‌کننده اقتصاد بسوس است و به جای آن ایجادکننده شش لاله و بازفروش و ماشین‌فروش و برج‌ساز و غیره دلار نفتی بیروزشی است و بی‌فرهنگ و بی‌هوشی درست می‌کند که مطلقاً قابل قیاس با بورژوازی تجاری زمان مشروطه نیست این بورژوازی شاکت توانایی نابود کردن چغل‌های شمال و ساختن شهرک‌های ویلایی را دارد با سیاست حمایتی دولت نمی‌توان آن‌ها را به سوی تولید کشاند این بورژوازی اگر به سوی تولید هم برود به امید بورسات و سهمیه ارزی است. سرمایه‌ها هم حاصل زد و بند و احتکار و زمین‌داری و غیره است. مطلقاً پشتیبان ادبیات و موسیقی و سینما و آزادی مطبوعات و غیره نیست. سلفی اندی و سنیایی و موسیقایی‌اش از نوع لومنی بالاتر نمی‌رود این بورژوازی مغرب تولید و صنعت است. با حمایت دولت به طرف صنعت هم که می‌رود فقط بورس‌بازی و ایجاد روابط و به فساد کشاندن اطراف دولتی را رفوژ را خوب نمی‌داند ولی با تولید بیگانه است. پیش سیاسی هم ندارد سرسپرده قدرت روز است. هیچ ایده‌آل سیاسی ندارد که حاضر به فداکاری در راه آن باشد در چنین وضعیتی شمار و عمل خصوصی‌سازی ره به جایی نمی‌برد کسانی هم که با تئوری‌های لیبرالیستی به چنین پیش خصوصی‌یی دل خوش کرده‌اند آن را نمی‌شناسند.

در چنین شرایطی تکنولوژی را از غرب‌ها می‌خریدیم. آن‌ها آن را راه‌اندازی می‌کردند و به ما می‌سپردند ما هم شروع به بهره‌برداری می‌کردیم. در بالای سازمان تولیدی‌مان «خانه» قرار می‌دادیم که با فزاینده‌تجلیل دانشگاه‌ها و وطن با فرهنگ بود ولی «خانه» بود پارت سازمانی و طراحی آن را برای واحد تولیدی در درس‌های خود و آموخته بود ولی در عمل بنیادها به لو فرمان می‌دادند و لو هم چون خلقی قدرتمند به شکل مشوریه‌یی سازمان‌ی‌بندی می‌کرد سازمانی که با هیچ‌یک از اصول اندیشیدن مدرن و صنعتی همخوانی نداشت. سازمانی که اندیشیدن را جدا از خود «خانه» غیر ممکن کرده بود.

در چارت سازمانی که دقت می‌کردیم همه عمودی بود و ارتباطات افقی که لازمی تولید مدرن (آزمایی ذرات) بود برای اصلاح و بهبود تولید بود محدود و بسیاری موارد اصلاً وجود نداشت. و این سیستم عمودی و هیرارشیک باگذر همان سیستم قبلی‌یی بود که می‌کرد و ساختار صنعت بودگانه بود. بدقیقت با نابود می‌کرد و سازمان را در بین‌بند تکنیشین و چرخا نکردن می‌انداخت. تازه اگر چارتری می‌کشیدیم که روابط افقی در آن زیاد بود تمام شکایات تولیدی به هم می‌ریختند.

زیرا هم فرادست و هم فرودست با چنین سازمانی غریب و بیگانه بودند با چیز دیگری اخت و یگانه بودند و همین فرودستان سازمان آرزوی «دیکتاتوری صالح» را در سازمان تولیدی خود می‌کردند زیرا از روابط تولیدی نبریده بودند هنوز بافت هیرارشیک و عشیره‌ای به آن‌ها فرمان می‌داد و صنعت که با اندیشیدن و چراگردن‌های فلسفی آغاز شده - یا بهتر بگوییم شاخ و برگ آن چراهاست. در چنین شرایطی به بی‌زیست می‌رسد.

صنعت در کنار چرخا کردن و اندیشیدن است و اندیشیدن و چراگردن همواره با آزادی اندیشیدن و آزادی چراگردن. چراگردن در پهنی تمامی هستی و وجود تا به این آزادی‌ها نرسیده‌ایم. تا بافت عشیره‌یی به ما فرمان می‌دهد و تا بنیادایمان نقد نشده و به خرد مدرن نرسیده‌ایم همان سبیل دهقانان و همان پای در گل فروزشی شاکت زین سیه‌بازی کارایی بیش‌تری دارد تا کمپاین و گوریه و توتلی و چشم الکترونیکی و راداری. و ما با چنین سانی فرهنگ، همان‌کاری را که با کارخانه و ماشین‌گری می‌کردیم. با تفکرات غریب همه‌الجام می‌دادیم. وقتی از آن طرف دنیا تفکری می‌آمد فقط یعنی‌هایش را می‌گرفتیم. و اگر خیلی همت می‌کردیم و تیزهوشی نشان می‌دادیم نگم‌تر و بیست‌ترش می‌کردیم و جایی برای فکر و اندیشه و خلاقیّت در آن نمی‌گذاشتیم. (همان‌کاری که شرق با تفکر مارکس کرد)

علم. صنعت. جزئی‌نگر که تمامی هستی را به زیر میکروسکوپ و تلسکوپ‌های خود می‌یزد همیشه و در همه حال یافته‌های خود را با شک و تردید می‌نگرد و پیش‌بینی‌های سنت را به دور ریخته است تا به خرد تکنولوژیک رسیده‌است. پس با دیدی‌یافتی و تمامیت‌نگر سنت در تناقض است.

این دیدن انسان مدرن و سرگشته‌یی به وجود آورده که جز خود به چیزی نگاه ندارد سرگشته و بی‌پناه است. و همین سرگشته‌یی بی‌پناهی‌ست که او را این‌چنین تزلزل و خلاق کرده است. انسانی ترازیک است که در بی تکلف تمامی پهنی هستی‌ست. از سیه‌ریخ تا اعصاب و زین و دریاها موضوع مطالعه و کنکاش اوست با چنین تکراری آن چنان مغرور شده که پروژه‌یی تمسخر چغان را طراحی کرده است.

انقلاب کوبرنیکی - گالیلایی، انسان مدرن را در فضایی معیار پر ترازیک کرده که با پیش‌های پیش مدرن فاصله‌یی بسیار دارد با معرفت پیش مدرن که هم‌چنین را به شکل پیشین حل و فصل می‌کند نمی‌شود علوم جدید و صنعت را استوار کرد.

اگر این چنین امری هم صورت گیرد - که این‌جا صورت گرفت - علوم و صنعت بر پایه‌یی استوار می‌شود که در رنج دائمی از تناقضات حل نشدنی خواهد ماند علوم و صنعت محتاج تقدیزه از خاک و ریش‌های هسته‌ده کمربوط و شتاب با اصلاح.

اگر این تناقضات را تبیینی وجود دوباره‌مان هم‌چنان به هستی خود ادامه می‌دهد و این دوبارگی در تمامی عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مانع رشد و بالنگی‌مان خواهد شد. اگر کوشش کنجاری را به دیگری برویم و چشم‌هایمان را خیره کنیم تا ببینیم چه باید کرد نیازمند تلاشی مستمر هستیم. محتاج

● برای گسترش فرهنگ جامعه‌ی مدنی نیازمند نقد سنت‌های گذشته‌ایم. نیازمند تقویم مادی و معنوی مدرنیته و گسست مادی و معنوی با گذشته‌ی تقدسی شده‌ایم. مسئله صرفاً سیاسی و حقوقی نیست. مسئله جامعه‌شناختی و تاریخی‌ست. نیازمند تأمل فلسفی‌ست. و کاستن آن به شکل مسئله‌یی سیاسی و حقوقی کم یها دادن به آن است.

● با تکیه بر دلار نفتی نمی‌توان ذهن صنعتی پیدا کرد. با دلار نفتی نمی‌توان به توسعه‌ی پایدار اقتصادی - صنعتی رسید و دست آخر با دلار نفتی نمی‌توان اقدام به انتقال تکنولوژی کرد.

راه‌یی از سلطه‌ی این تجرید باید به تحلیل جدیدی از رابطه‌ی این دو رسید. باید ارجحیت یکی بر دیگری را منتفی دانست.

ابزارهای مخصوصی برای این دین - خویشن دوباره‌یی خود را به نقد گرفت. بنیادهای فرهنگی را بازخواستی بررسی کردند و دست‌آرخ‌هاه بیرون‌رفت از بحران را یافتن - یعنی‌حلی که هستی‌مان را به گونه‌ای آرامش است که تا مست‌های دیرینه‌مان توان زیست در جهان معاصر را داریم و به تجدید سطحی و پوشالی و بیگانه‌مان توان ایجاد تحول درونی را دارد.

و این به نقد گرفت. شجاعت و شهوری می‌کردن می‌طلبد که این نقد به مرزهای می‌رسد که خویشن خویش را به زیر ستوال می‌کشد و شاید دست آخر به نفی خویش می‌رسد. باید دانست تکنشگری‌های قومی جلوی این نقد را می‌گیرد و مائل خال آن را دارد.

با این همه این نقد نمره‌ای دارد که با تمامی نغی‌های آن برابری می‌کند و آن هم‌صنر کردن ماست با جهانی که در آن زندگی می‌کنیم. مایه که دیگر مانی گذشته نیست بلکه نفی شده و از آن جهان می‌یاب و مردم متحیر بعد از انقلاب کوبرنیکی - گالیلایی شده است. این انتخاب دل‌خواه و آزاد نیست ما نیز در چیر آمدن شدن جهان گیر کردیم. هرچه این راه را آگاهانه‌تر بپیماییم پیش‌تر توانستیم تاریخ و سارف و هویت خود را از گردن جهانی شدن مدرنیته حفظ کنیم.

برای صنعتی شدن باید شرایط آن را فراهم کرد باید به جامعه مدنی رسید و علم را از ایمان جدا کرد و هر یک را در حوزه خود جای داد به هم چون آقای متحک که به دنبال تکنولوژی و علمی می‌گردد که با شرایط فرهنگی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه هماهنگ باشد این یعنی سرتا و از دهانه‌های گشاد آن رخنه برای صنعتی شدن باید فرهنگ و جامعه‌ی متحول داشته باشد از دموکراسی پایدار برخوردار بود باید آزادی اندیشه و نشر آن را نهادینه کرد و برای پایدار کردن دموکراسی آزادی اندیشه باید در تشکیل نهادهای سرد و گرم جامعه مدنی کوشید

برای گسترش فرهنگ جامعه‌ی مدنی نیازمند نقد سنت‌های گذشته‌ایم. نیازمند تفهیم مادی و معنوی مدرنیته و گسست مادی و معنوی با گذشته‌ی تقدیس

● معرفت پیش‌مدرن تمامی جهان را در کلیتی هماهنگ و یگانه در اختیار دارد. نیازمند تجربه‌ی علمی نیست. علوم جدید در همه‌جیز

شک می‌کنند، کن در متافیزیک خود. پیشین پیش‌مدرن با یقین آغاز می‌شود و شک در متافیزیک آن کفر است.

● از زمان به وجود آمدن تجزیه زیربنا و رویا به وسیله‌ی مارکس تا فروپاشی و زمان حاضر، مسایل فرهنگ کی اهمیت تلقی شده‌اند. برای

شده‌ایم. مسئله صرفاً سیاسی و حقوقی نیست. مسئله جامعه‌شناختی و تاریخی است. نیازمند تأمل فلسفی است. و کاستن آن به شکل مسئله‌ی سیاسی و حقوقی گمبها دادن به آن است.

این مسئله‌ی مابین‌رست و نیازمند تجدیدنظر در بنیادهاست و بنیادها دیرپاوند در مقابل هر پدیده‌ی جدیدی ایستادگی می‌کنند. سخت‌جانند. تجدیدنظر در آن‌ها سهل و ساده نیست. تاریخ ماسمار کشورهای که از تاریخ این چند قرن جهان عقب‌افتاده‌اند گویای این مدعاست.

برای انتقال تکنولوژی باید شرایط آن را آماده کرد باید جامعه‌ی مدنی، دموکراسی و تفکر علمی و صنعتی را جذب و فرونی کرد. برای چنین کاری باید به بنیادهای فرهنگی نیز پرداخت. تاکنون برخوردهای مختلفی با بنیادها شده است. می‌توان آن‌ها را به دو دسته کرد.

1- دسته‌ای مستفاد می‌توان بنیادها را در هم‌آمیختن و دچار اشکالی نشد می‌نشانند صنعت را می‌توان بر همان بنیادهای پیش‌مدرن سوار کرد و جامعه‌ی مدنی و دموکراسی را قانونمآر را در هر مابتن سازش دادن این نگاه به متافیزیک جهان مدرن بودن نمی‌دهد و یا در حقیقت آن را نمی‌شناسد این همان

نگاهی است که اطرافمان را گرفته است. هر روز شاهد گفته‌ها و نوشته‌های سازجان آن هستیم. آن‌ها تصور می‌کنند کامپیوتر، اتومبیل، کارخانه و دموکراسی و جامعه مدنی یا مابتن قابل سازش‌اند و هیچ تناقضی ندارند.

1- دسته دوم به مابتن اهمیت کمی می‌دهند معتقدند به راحتی می‌توان آن را تغییر داد فرهنگ را رویانی می‌دانند به تأسی از مارکس مسایل اقتصادی را در اولویت قرار می‌دهند رشد ابزار تولید را اساسی می‌دانند

و مابتن را رویانی که با تغییر زیربنا تغییر خواهد کرد. بخشی از چه هم که به فرهنگ اهمیت می‌داد مورد بحث کلی جنبش قرار گرفته. «لابرولوا» به فرهنگ اهمیت می‌داد و مورد حملات «پلخانف» قرار گرفته.

«گراشکی» و «ولکای» هم با تمایلات هگلی چنین فکر می‌کردند ولی چپ از تنگس در کل به فرهنگ بهای کمی می‌داد به این دلیل می‌پنانشند به راحتی می‌توان مابتن پیش‌مدرن را کنار زد و مابتن جدید را به وجود آورد (۱۲)

این همان نگاهی است که ایجاد جامعه مدنی و فرقراری دموکراسی را سهل و آسان می‌دانند. تاریخ قرن بیستم شاهد مهمی بر این اشتباه است. شاهدی است بر اهمیت مابتن و سخت‌جانی آن‌ها.

تمام شکست‌های کشورهای جهان سوم که با انقلابات سیاسی قصد دموکراتیزه و صنعتی کردن جامعه را داشتند و کشورهای بلوک شرقی ثابت کردند که بنیادهای فرهنگی مهم‌تر از آن هستند که چپ از تنگس می‌انگاشت. سنت قوی‌تر از آن است که با چند کارخانه و

چادمازای و وسایل ارتباطی جسمی بتوان آن را تغییر داد تازه در بسیاری از موارد می‌بینیم که همان سنت کارخانه و چاده و وسایل ارتباطی جسمی را در خدمت دیرپای این می‌گیرد. با این‌که نمی‌تواند بحران چنین پارادکسی را ندیده بگیرد (پاراادکس صنعت و سنت را)

مابتن پیش‌مدرن در غرب هم طی چندین قرن که نو بونی نقد فرارشان دادند به مسئله‌ی تاریخی تبدیل شدند و جا را برای مفیدت و دست باز کردند. آن چنان نبود که بدون کوشش فرهنگی، فقط سیاست خاس آمد باشد و جامعه‌ی مدنی و صنعت و دموکراسی را جانشین مابتن گذشته کرد به‌شده تقلیل جامعه‌ی مدنی، صنعت و دموکراسی به مسئله‌ی سیاسی، ساده کردن صورت مسئله است که فقط از ذهن سیاسی‌بین که شامل تلقفی را نپوشانده است بر می‌آید. این ذهنیت با ناهل کردن صورت مسئله عملاً صورت مسئله را پاک می‌کند و مابتن آن مشتکی نگم سیاسی می‌گذارد که قرن ما شاهد

چگونگی عمل کرد و شکست آن بود مابتن پیش‌مدرن و صنعت از دو پارادایم مختلف‌اند برای داشتن جامعه‌ی مدنی و دموکراسی و صنعتی باید مابتن پیش‌مدرن را از صنعتی عمومی راند و با نقد ریشمائی و اساسی آن را زهرگیری کرد تا توان تجاوز به حوزه‌های دیگر را نماند باشد به این ترتیب به مارکس با سنت رسید این دو پارادایم نمی‌توانند در کنار هم و با هم زندگی کنند.

اکثر انقلابات دموکراتیک در جهان عقب‌افتاده شکست خورد علت شکست آن‌ها ساده گرفتن مسئله و ناتوانی در تسلط یافتن بر مابتن پیش‌مدرن بود و دیگر هنوز نتوانسته‌ایم این شکست‌ها را جمع‌بندی کنیم. تا

زمانی که این کار را نکردیم باز همان اشتباهات را تکرار می‌کنیم و مهم‌ترین هزینه‌ی محکوم به تکرار عفوتمای تاریخی‌مان هستیم.

از زمان به وجود آمدن تجزیه زیربنا و رویا به وسیله‌ی مارکس تا فروپاشی و زمان حاضر، مسایل فرهنگی که اهمیت تلقی شده‌اند برای رویای این صنعتی شدن باید از رجعت یکی بر دیگری را متغی دانست با رسید به قول هیل وریگور «این انتزاع را کنار گذاشت» و به انتزاعات جدید در جهت تحلیل چندین رسید به حال

این گفتار (Discourse) کار را به جایی رساند که مابتن فرهنگی اجتماعات کواهمیت و بیضاً بی‌اهمیت انگاشته شد صورتی که همان‌طور که اقتصاد می‌تواند پایهی فرهنگ قرار گیرد مابتن فرهنگی هم می‌تواند پایهی به وجود آوردنی اقتصاد و صنعت شوند بعد از

زندگی جهانی خود مابتن فرهنگ صنعتی آلمان به وجود آوردند اقتصاد صنعتی آلمان شد پیش‌مدرن فرهنگ زیربنای رشد صنعتی شد و در جهان سوم صنعت و اقتصاد صنعتی شکوفای شد دلباش ناممکن‌های مابتن فرهنگی و صنعت بود و بر خلاف نظر مارکسیسم ارتدوکس، صنعت مدرن، با ابزارهای تراشیده و وارناتی نتوانست آن چنان که پنهانته می‌شد به راحتی مابتن فرهنگی را در جهت خود تفسیر دهند و مطابق با سنت و

اقتصاد صنعتی کند.

۱- رویکرد سومی به مابتن فرهنگی کی اهمیت این رویکرد نه در پی درهم آمیختن صنعت و جامعه‌ی مدنی و مابتن فرهنگی پیش‌مدرن است و نه در پی این که هم‌چون چپ از تنگس بگوید به ابزار تولیدی را تغییر

بده فرهنگ در پشت آن رخنه می‌کند. این رویکرد با تفسی رابطه‌ی علی و محکوفه زیربنا و رویا به تفسی جدید می‌رسد که می‌تواند راه‌گشای نظری برای یافتن تبیین وضعیت کشورهای در حال گذار باشد. به تفسی می‌رسد که به فرهنگ بهای در خور آن را می‌دهد این رویکرد با اهمیت نامن به فرهنگ به ضرورت نقد فرهنگ پیش‌مدرن می‌رسد و لذا نقد بنیادها را ضروری‌ترین وظیفه‌ی خود می‌داند.

۲- همان، ص ۳۷.

۳- همان، ص ۲۲.

۴- همان، ص ۲۳.

۵- هوشنگ ماهرویان، «قادر مناقب و مضار بست مدرنیسم»، جهان کتاب شماره ۳۷، ۳۸، ص ۱۰.

۶- «تفسیر نام‌بندی علم و فنی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه عبدالحمید آذرنگ، تهران، ۱۳۳۳، انتشارات کویر، ص ۱۵۲.

۷- همان، ص ۳۷.

۸- همان، ص ۲۲.

۹- همان، ص ۲۳.

۱۰- هوشنگ ماهرویان، «قادر مناقب و مضار بست مدرنیسم»، جهان کتاب شماره ۳۷، ۳۸، ص ۱۰.

۱۱- «تفسیر نام‌بندی علم و فنی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه عبدالحمید آذرنگ، تهران، ۱۳۳۳، انتشارات کویر، ص ۱۵۲.

۱۲- همان، ص ۳۷.

۱۳- همان، ص ۲۲.

۱۴- همان، ص ۲۳.

مجله علمی-تخصصی  
پژوهش‌های فلسفی